

عواصم بره طعن ابرار ای طعن تو خوش جا پیشوی کشید ای کل سن و درون
صوبی جانی پیش سن ما آن شتا پیشم که با داغ زاده ایم بر اول شتا پیشم
در اوج ابرو عشق ز لولبت بر یک عید اول عشق میان در پیشان زلف زلف
که کل سن پیشان که بریم تو بر من طول اولی سه که با ده صاف کن
که بعد از ایستاده ایم پیشان زلفی سراسر صافی المون که خنده دور شتر اول
عشق بر صحت اکل چون مرشدن صفا خاطر طبعی که کار از تو پیشم و خود ای
و لیس آن ایش سنن حال اولواری بول و لیلی بر مرد ابر انصاف میوه هم که
از زده قناده ایم انصاف و بر زک بول و در شتر مراد قصور نه اخترا اف اکل
طریق ابر مرشدن حد طبعی در چیدن لاکر می سینه و طبع در میان کار ایش
اور تاسن یعنی آشکارا لاله بی شراب و قدح به این داغ به جاکم بر دل چرخون
بنا ده ایم بود ای کور که بر حوض دل اوزره قوشتر مراد عشق الهی درونی چاش
ای چون میان در کشتی که خا خا زین چینه رنگ و ضلال صیبت ایش که ای خا خا
بود که رنگ و ضلال نه در نقش غلط خزان که جان لوح ساده ایم بخلا عشق
او خود ز بر این همان ساده بود صیله در یا بود مراد اشاد من اول خیا لا
و لطیف دن و نکات و معارف دن بر خا صیله و طبع صفا جی غن آنه و یکور که
طعن ای زلف جواد بر **ولد الساعه** بر اول زلف که خنده پیشم عشق او بر من
بیم که کلمه بر او ربه که پیش چشم تیار ت نیمیم که سنگ سهار چیک او کنون
مراد مرشدن قهر ابر اولی نظرفا کنه و سندن الحف المراد دفع در انصاف حسن قدح
کجاست سنگ نصیای خرد گارد در زکات و به که حکیمین و غیریم که زکات
ویر که سکین و غیریم مراد مرشدن عین و صفت طبعی در که مرشدن صاب و صل
و اصل در متن آن مریم که بر شام و شکر کاه بن اول مریم که بر شام و شکر کاه

خود را بنی حاضر
د امام حاضر

برام

ز با هم عشق می آید عشقیم عشق طامذن باک صفتی کلمه مراد کنه و السلام
رمانی ابر شده و کن میان در قنح بر کنی که من در زده است عشق قدحی شتر اول
بر ابر ز بر این عشق دو لستند خود آنتخت چنان که بریم جهامک طبعی
ایم که بریم مراد عشق ابر حیات ابر صلا الوب و صلا جان و ولست
وصول بولوغن ایشار در چنان بر شد فضای سیم از دست سیم چاک
دوست دنا عین بر اولی که با خورش که شند در غیریم که عزیز کند
یکم که اولی مراد کین عشق الهی دن عزیز اولی عین بیان در شکریم با بر
بشای حضرت بر من در لیس فی سببی سوری اینه یعنی بکین عشق خدا و
عیزی بود که با جز حسان مطرب و بی مطرب و حسان عین المون
اگر خونی کشته بکد بریم که بریم کجا تنگ نمی حرف چکه درین مراد که اما
کاتبین در آن غوغا که کس را بر شد اول غوغا که کس که کس بود
من آن پیشه عشق سنت بریم بن مرشدن منت قبول ابر مرشدن قبول
ای بریم معاسته و بی جای زک وجه شیه کوه منت بریم صفت بر ای اولو
قیامت مرشدن شفاعت دعا آنه و کن بیان در چو طفلان نمانی این زاهد
خبر بی ای راه بر من طلق لری چینه و کن آوار سن بسبب دوستان و منند
و پیشم برستان سیمی ابر و سهند و شیر ابر مراد ای که در آن ایام فرودشان
بی فرودن ابر مراد ابریم که روز غم بخت عزم کیم که هم کونی
ساعده عین طومیم ساغون مراد عشق در خوش آنیم که استغنائی عشق
نه طرش اول دم که است کما استغنائی فرغ عشق از شانه و در بر
شاه و در برین با کفر لغت بقیله مراد عشق الهی ایام استغنائی مرشدن
وصول طبعی در متن آنکه بریم که در زلفا بن اول و شت حافظان

نصحا
که کس کس کس
نیمه خلیفه
کاتب
سستی و با
سعدی کجور